

ایین زرتشت



کتابخانه درفش کاویانی

کتابخانه درفش کاویانی افتخار دارد تا بهترین و برترین کتابهای
پارسی را در اختیار علاقه مندان و عاشقان کتاب قرار بدهد

تقديم به تمام پارسي زبانها

WWW.KETABNET.BLOGFA.COM

POOYA_RBT@YAHOO.COM



اشوزرتشت :

پیامبر اندیشمند ما اشوزرتشت نام دارد. اشو کلمه پیشوند و به معنای پاک است. نام آن بزرگوار زرتوشتره اسپیتامه می باشد که زرتوشتره خلاصه شده و به صورت زرتشت در آمده و اسپیتامه به معنی سفید و از نژاد سفید است که لقب ایشان است و دو معنی دارنده شتر زرد یا پیر و ستاره طلایی یا زرین برای کلمه زرتشت آورده اند.

اشوزرتشت از خاندان سپیتمان (سپیتمه یا سپیتامه) بوده نام پدرش پوروشسب فرزند هیجسب نام مادرش دوغدو فرزند فراهمی روا می باشد و سومین پسر از پنج پسر پوروشسب است دو برادر بزرگترش «رتوشتر» و «رنگوشتر» و برادران کهنترش «نوتریکا» و «نی ورتش» نام دارند در روز خورداد از ماه فروردین (6 فروردین) از مادر زاده شد.

زرتشت آموزش های لازم را از پدر و مادر و فرهیختگان زمان خود آموخت اهل خرد و خردورزی بود روحی کنجکاو و ذهنی آماده و تیز داشت و از ذوقی جوشان و سرشار از احساس بهره می برد با رسیدن به سن بلوغ با خرافات، جهل و بی عدالتی هایی که توسط کوی ها و کرپان ها بر جامعه تحمیل شده بود بنای ناسازگاری و مخالفت را گذاشت بنابر روایت از 30 سالگی (برخی از 20 سالگی) به سبلان رفت از اجتماع کناره گرفت و به مدت 10 سال در تنهایی به تامل و تفکر پرداخت و با یاری وهومن (اندیشه نیک) 7 بار به هم پرسگی اهورامزدا رسید و در نهایت از طرف اهورامزدا در روز خورداد و فروردین ماه در 40 سالگی (برخی 30 سالگی) به پیامبری برگزیده شد.

اولین کسی که به او ایمان آورد پسر عمویش میدیوماه است. اشوزرتشت در ابتدا با سختی و دشواری و مصائب فراوانی از طرف کوی ها و کرپان ها (کوی ها=شاه و شاهزادگان، کرپان ها=پیشوایان دینی گمراه) روبرو می شود. بعضی دشمنان او نظیر بندوه و گرهما او را بسیار تحت فشار قرار می دهند بالاخره بر اثر این فشارهای طاقت فرسا تصمیم به مهاجرت می گیرد سرزمین اولیه را ترک و به سرزمین مجاور می رود.

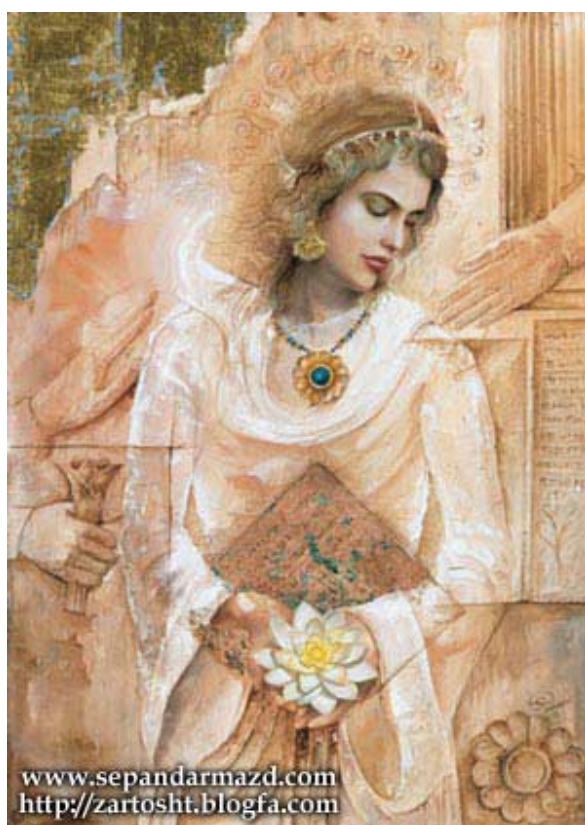
حاکم این سرزمین کی گشتاسب (کی ویشناسپ) است دعوت خود را بر او آشکار می کند ابتدا نمی پذیرد ولی بعد از مناظراتی چند خود و همسرش هئوتسا (هوتوسا=هوتوس=کتایون) پیرو او شدند بعد از این مرحله خانواده شاهی و دربار زرتشتی شدند و پشتوانه مستحکمی برای دین او گردیدند.

اشوزرتشت 3 بار ازدواج کرده است از اسامی زن اول و دوم اطلاعی در دست نیست زن سوم او در اوستا به نام هووی یاد شده است که از خاندان هوگو و دختر فروشتر بوده و ظاهراً زرتشت از او فرزندی نداشته است. از زن اول صاحب یک پسر به نام ایستدواستر و سه دختر به نام های فرنی، تریتی و پوروچیستا شده و صاحب دو پسر به نام های اروتت نر و خورشید چهر از زن دوم خود گردید.

گویا در آن زمان گشتاسب خراجگزار پادشاه توران ارجاسب بود با گرویدن گشتاسب به زرتشت ارجاسب بنای مخالفت گذاشت و ادامه مخالفتش او را به جنگ بر علیه گشتاسب واداشت و بالاخره اشوزرتشت در سن 77 سالگی در ادامه همین جنگ های ارجاسب با گشتاسب و حمله به بلخ توسط فردی به نام برات روکرش یا تور براتور در آتشکده نوش آذر بلخ به همراه جمعی دیگر از بزرگان در روز خیر ایزد و دیماه کشته شدند.



www.sepandarmazd.com
<http://zartosht.blogfa.com>



www.sepandarmazd.com
<http://zartosht.blogfa.com>



ظهور زرتشت :

در فضایی که کاهنان، ساحران، آتشیانان بی شمار به بهانه وساطت صدها خدا و خدای نما مردم ساده را گوسفندوار به کنار قربانگاهها، معابد و آتشگاه ها میکشیدند و با اوراد و آداب و اعمال اسرار گونه به جلب توجه قدرتهای ساختگی مافوق بشری تظاهر می نمودند؛ در محیطی که انسانها با وحشت و هراس به هر پدیده طبیعی مینگریستند و در هر گوشه ای به انتظار برخورد با موجودات عجیب و مافوق الطبیعه بودند. در دورانی که بشر خود را اسیر نیروهای خارق العاده و رام نشدنی میدانست و امیدوار بود سرنوشت خویش را با شرک و بت پرستی، نیایش مردگان و هراس از زندگانی که با خرافات و شاعران و آداب بدوی آمیخته شده بود تحول بخشد. ابرمردی ظهور کرد که پیام نافذ یگانه توحیدش و صدای پر طنین حق پرستیش مرزهای زمان و مکان را در هم ریخت و از لابلای قرون و اعصار تاریخ جهل را در نوردید و به فضاها و مکانهای دور پراکند.

او مبشر سرور و صفا و راستی و محبت بود و مبلغ اراده و اختیار و کار و فعالیت. او بر آن شد که سرنوشت بشر را از کف اختیار خدایان و کاهنان، رمالان و سرداران و سردمداران بدر آورد و در دستهای پر توان و سازنده انسانهای راست پندار و راست کرداری که جز در مقابل حق سر فرود نیاورند قرار دهد. و همین امر موجب اشاعه سریع اندیشه های او و سربلندی ایرانیان آگاه گردید. سرودهای مذهبی که از اعصار بسیار کهن بنام (گاتاها) بر جای مانده است بخشی از پیام های زرتشت است که با رسالتش انقلاب فکری عظیمی را در اندیشه بشری پایه گذاری کرد. این اندیشه والا هر چند ابتدا به ظاهر پیروان بسیار نیافت ولی در بسیاری از مکاتب فکری و مذهبهای دورانهای بعد اثر خود را بجای گذاشت.

آریاها احساسات و عواطف و معتقدات خود را بیشتر در لباس شعر و سرود نمایان می ساختند و گفتار منظوم از هنرهای جالب توجه آنان بشمار میرفت. به ویژه میتولوژی و اسطوره های مذهبی و فولکلوریک خویش را به صورت حماسه و شعر میسرودند که حفظ کردن و انتقال آنها نیز بسیار آسانتر صورت میگرفت. سرودهای ریگ ودای آریاهای هند از کهن ترین نمونه های این اسطوره ها و معتقدات مذهبی منظوم است. سرودهای زرتشت و سرانجام سروده های نغز و دلکش گویندگان قدیم پارسی را که در ادبیات جهان بی نظیر است میتوان نشانه های جوان تری از این هنر آریایی دانست.

گاث یا به زبان اوستای قدیم "گاتا" به معنی سرود است و در زبان سانسکریت یا زبان آریانیان هند، نیز همین مفهوم را دارد. در پهلوی یا زبان ایرانیان دوران ساسانی نیز "گاث" به معنی سرود بوده است. نام حقیقی زرتشت به آنگونه که در گاتاها آمده «زرتوشتره اسپیتامه» است. یونانیان، زرتشت را "زرو آستر" می نامیدند و معتقد بودند که این نام را کلمه آستر یا استر (ایستار) به معنی ستاره مشتق شده و مفهوم آن ستاره شناس بوده است.

پروفسور گیگر خاورشناس مشهور آلمانی معتقد است که برخی از یونانیها نام او را ترکیبی از کلمات زنیرا به معنی نیاز و استر (استار) به معنی ستاره میدانستند که رویهم مفهوم آنکه به ستاره نیاز می برد (یا مدد میگیرد که همان محاسبات نجومی است) داشته است. بهمین جهت گاهی هم زرتشت را استروتوتم یا فرماتروای ستارگان (که همان عالم آگاه بر ستارگان باشد) می نامیدند.



رستاخیز زرتشت و تعلیمات وی :

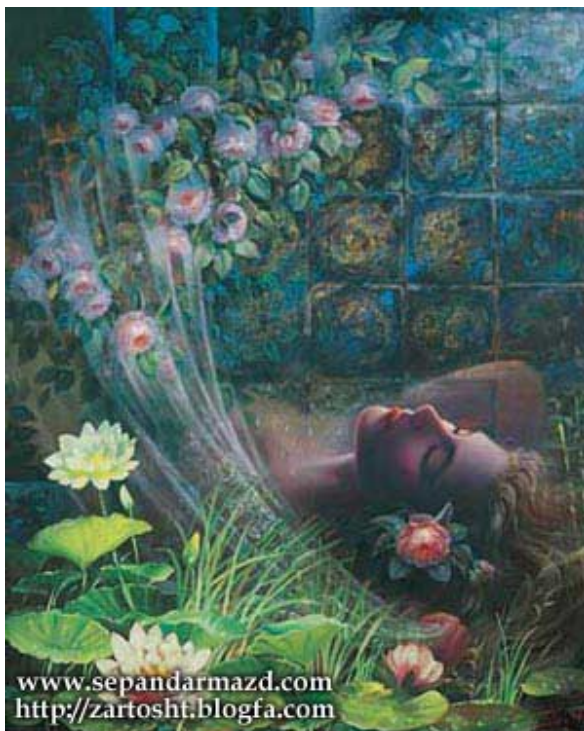
آنین اوستا خود به خود بوجود نیامده بلکه دارای مؤسس است که از آن طریق مندرجات اوستا را با کیش قدیم آریایی و آنین شرک ایران مقایسه می کنند و تحولی را نمایان می بینند که تحقق پذیرفته و دین جدید در آنزمان تأسیس شده است. از طرفی زرتشت در گاتها از خویشتن چون انسانی ساده سخن می گوید، نه چون یک وجود افسانه ای. از خداوند متعال (اهورامزدا) به او وحی شده است که آنین خود را به هم میهنانش و همچنین خانواده ای که در زندگانی او سهم عمده داشته اند و در تبلیغات کمک کرده اند اعلام دارد، با این ترتیب مطالعه منشاء و مبدأ دین زرتشت به طریق قانع کننده ای مشکل و شاید غیر ممکن می باشد، زیرا مهمترین مدرکی که درباره این دین بدست ما رسیده است کتاب آسمانی همان دین می باشد که به نام (اوستا) موسوم و حقیقت امر این که کتاب اوستا هشتصد سال بعد از زرتشت پیامبر این دین نوشته شده است، این کتاب شامل سه بخش و از مبادی مختلف میباشد.

گاتها که قدیمی ترین قسمت های اوستا و شامل سرودها است در زمان هخامنشیان تدوین یافته و قسمتهای دیگر اوستا در زمانهای بعدی درست شده است، در زمان ساسانیان همه قسمت اوستا را جمع آوری کردند و هم در این دوره بود که اوستا (تمام کتاب اوستا) تدوین یافت و این خود در دوره ای بود که آئین زرتشت دین رسمی و انحصاری سراسر ایران زمین شده بود. زرتشت در کتاب مقدس اوستا (زاراتوشترا) خوانده شده است.

مطابق آنچه که از اوستا معلوم میشود، زرتشت در «مدي» بدنیا آمده و از میان طایفه ای از مغ ها برخاسته است و این طبقه و طایفه در حقیقت از مردم عاقل و اهل نظر و فیلسوف و دانشمند ملت ایران بود. وقتی زرتشت به سن 20 رسید از دامهانی که افسونگران و جادوگران و احضار کنندگان ارواح برای او درست کرده بودند گریخت و از دنیا کناره گیری کرد و این عمل برای این بود که خود را آماده اجرای فرمان آسمانی که به او وحی شده بود نماید.

در سی سالگی به الهامات و وحی های آسمانی رسید که در آنها امشاسپند و (هومانو) که به معنی پندار نیک است بنظر او آمد؛ و او را به آسمانها برد و به خدا نزدیک کرد. زرتشت دستورات خدایی را گرفت، به فواصل ده سال شش بار دیگر این الهامات به او دست داد، در چهل سالگی رسماً برای تبلیغ دین جدید به مبارزه و پیکار پرداخت. بیش از دو سال از ظهور او نگذشته بود که توانست با تبلیغ مؤثر پادشاه عصر یعنی (ویشتاسب) را بدین خود برگرداند و به پشتیبانی همین پادشاه بود که زرتشت توانست همه ایران را به آئین زرتشتی آشنا کند و بدون ترس در همه جا دین خود را رواج دهد؛ زیرا دیگر نه از مجازات می ترسید و نه مانعی برای کار او وجود داشت، آنوقت گروه گروه مردم به دین او در می آمدند و همه ایران از آن آگاهی داشتند. بیش از سی و پنج سال زرتشت به پشتیبانی و اجرای مراسم دین خود پرداخت و این بدون شک به کمک و پشتیبانی سلسله هخامنشی بود. وی در سن هفتاد و هفت در جنگی مقدس که علیه یورش قبیله (هیاوآ) می کرد زندگی را بدرود گفت؛ و یا بقولی با هفتاد تن از پیروانش در پرستشگاه بلخ حین نیایش و ستایش اهورامزدا بدست "براتور" نام تورانی به شهادت رسید. برخی از محققان نوشته اند که در دوران باستان چند نفر به نام زرتشت آمده اند که مروج عقاید زرتشت نخستین بوده اند؛ از جمله فریدون را زرتشت ثانی و جاماسب را زرتشت سوم دانسته اند که در زمان ویشتاسب پدر داریوش ظهور کرده است.

زرتشت به دو عالم معتقد است: یکی روحانی یا « مینو » و یکی جسمانی یا « گیتی » و آنچه در عالم است به دو قسم تقسیم می کند؛ تقدیر یا « بخشش » و فعل یا « کنش » و حرکات افعال انسان را سه قسم می کند؛ اعتقاد یا « منش »، گفتار یا « گویش »، رفتار یا « کنش »، و وقتی انسان به مرتبه سعادت عالی رسیده و، به یزدان نزدیک شده و اهل بهشت است که هر سه چیزش اصلاح و دارای: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک شده باشد. زرتشت می گوید، بنای آفرینش عالم بر اضداد است و این خاکدان میدان مبارزه نیکی و بدی یا جنود یزدان و اهرمن، و کائنات مابین گیر و دار این قوا واقعند و سعادت بشر بستگی به پیروی این دو چیز متضاد است و بهشت جاویدان منزل پیروان یزدان و صاحبان نیت و گفتار و کردار نیک است و دوزخ اتباع پلیدان و ارواح اهرمنی.



اعتقاد به ظهور آخرین منجي :

به موجب مقررات آئین زرتشت هر هزار سال از دختری باکره از نطفه زرتشت نجات دهنده ای نمایان می شود، در هزاره سوم یعنی آخرین دوره (سوشیانت) ظهور می کند، مردگان زنده می شوند؛ حوادث آسمانی موجب ذوب شدن فلزات در دل کوهها می گردد؛ فلز ذوب شده برای مؤمنین شیر سرد و برای دشمنان دین، دردناک است، مردم بدکار و شیاطین نابود می شوند، نیکوکاران به آب زندگی جاوید میرسند. طبق مدرکی سوشیانت و بنا بر سند دیگر شخص زرتشت خودش آئین مزدا را تکریم و تقدیس می کند؛ خرابی از جهان میرود و خوشی و شادی برقرار میگردد. کرگ لینگر مینویسد: در دین زرتشت مفهوم بزرگی وجود دارد که نه در آئین مصریان قدیم دیده می شود و نه در اندیشه های بسیار عمیق هندو، آن این است که جهان دارای تاریخ است و از قانون تحول پیروی می کند، وضع فعلی جهان را به مرحله نهایی رهبری می کند، همه نیروها در کار خود باید به آن راه بروند، در نظر زرتشت دنیا از برنامه استمرار تاریخ پیروی می کند و میدان جنگ است، مبارزه ای پر شور، نیروها را مقابل یکدیگر قرار داده است و این امر واجب است و نتیجه آن تکامل مردم با تقوی و بهره مندی از زندگی جاویدان است.

جایگاه برزخ :

طبق آئین زرتشت بین بهشت و دوزخ جایی است که برزخ نامیده می شود، و این محل جای کسانی است که اعمال نیک و گناهان آنها یکسان است، این دسته در برزخ تا روز واپسین خواهند بود و آنگاه که همه مردگان زنده شدند آنها نیز بیرون خواهند آمد، زیرا دیگر صاف و پاک شده اند و به مقر سعادت مندان خواهند رفت.



تأثیر آئین زرتشت در یهودیان و دین مسیح :

بطوریکه بیشتر محققان معتقدند با بررسی دقیق می توان نفوذ آئین مزدا را در ادیان دیگر نمایان دید.

فتح بابل بدست کوروش کبیر موجب شد، میان ایرانیان و یهودیان رابطه برقرار گردد و به آنان اجازه داده شود که به کشور خویش بازگردند؛ در نتیجه، بسیاری از اصول آئین مزدا در میان یهودیان رواج یافت و سپس در معتقدات مسیحی نفوذ کرد، مکتب ثنوی، شیطان را در برابر خدا قرار میدهد؛ عقیده به فرشتگان و زندگی جاویدان و معاد از اصول مزدیستا است که در ادیان مذکور دیده می شود.



www.sepandarmazd.com
http://zartosht.blogfa.com



www.sepandarmazd.com
http://zartosht.blogfa.com

آتش و زرتشیان :

ایزد آتش در اشاعه دین زرتشت نیز نقش مهمی داشته است. در اساطیر ایران، خداوند در شش نوبت پیش نمونه‌های شش پدیده اصلی آفرینش را می‌آفریند که عبارتند از: آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان. اما این اعتقاد نیز وجود داشته که آفریده هفتمی هم هست و آن «آتش» است. هر چند وجود آتش پیدا و محسوس است، اما چون «در همه چیز پراکنده است» (گزیده‌های زادسپرم)، بنابراین در شش آفرینش دیگر نیز ساری و جاری است. نه تنها تخم و بذر همه جانداران (گیاهان و حیوانات) از آتش اشتقاق یافته، بلکه آتش در رگ و ریشه زمین نیز وجود دارد. اگر ریشه گیاهان در زمستان از سرما خشک نمی‌شود و آب چشمه‌ها در زمستان گرم است به این سبب است. آتش در آسمان نیز هست. زیرا برقی که می‌زند، آتش است. خود خورشید طبیعی آتشین دارد که می‌تواند گرما و نور بدهد. این آتش فروزان از روشنایی بی‌کرانه که جایگاه اهورامزداست و در بالا لبه آسمان قرار دارد، می‌آید (بند هشن).

در دعای «آتش نیایش»، آتش را باشنده خانه مردمان (نمانا ناهو مَشیا کنام) می‌دانند. به آن آتش بایستی «هیزمی که هست خشک و در روشنایی نگریسته شده» و بوی شایسته (بویده) و خوراک شایسته (فتوه) رساند. «آتش چشم دوخته است به دست‌های همه گذرکنندگان. چه چیز می‌آورد دوست برای دوست؟ دوست گذرکننده برای دوست یکجانشین. کاش دوست برای دوست بیاورد هیزم از راه آشویی بریده شده، یا برسم از راه آشویی گسترده شده یا چوب انار از برای او. پس آفرین کند آتش اهورامزدا داده» (آتش نیایش، بند 14).

اتفاقی که آتش مقدس در آن می‌سوزد، چهارگوش است و به سه طرف (غرب، شمال و شرق) پنجره دارد تا غیرروحانیان بتوانند آیین نیایش را دنبال کنند و پرستش خودشان را به جا آورند. مردم از ورودی غربی وارد می‌شوند.

در وسط آتشکده، روی یک میز سنگی، ظرفی فلزی وجود دارد که آتش در آن نگهداری می‌شود (آتشگاه) و همچون شاهی مورد احترام قرار می‌گیرد.

همچون سایر عناصر آفریده خداوند (آب و باد و خاک)، آتش نیز باید به دور از ناپاکی‌ها باشد. از این رو، زرتشتیان هیچ گاه آتش را به کثافات نمی‌آلایند. جسد و لاشه را در آتش نمی‌سوزانند و حتی مراقبند که بخار دهان و نفس به آتش نرسد. به همین جهت سیگار و قلیان کشیدن نزد زرتشتیان نارواست.

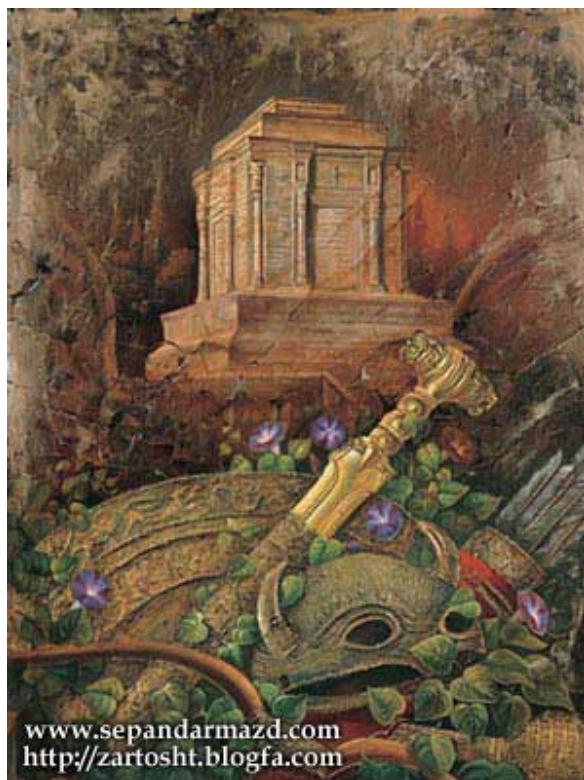
از این گذشته، در نمازهای پنج‌گانه که زرتشتیان هر روزه به جا می‌آورند، قبله آنان روشنایی و نور است به هر شکلی که تجلی نماید.

احترام گذاشتن به آتش و رو به سوی نور نماز خواندن باعث شده عده‌ای که از فلسفه این دین اطلاع نداشتند، زرتشتیان را «آتش پرست» بخوانند. خود کلمه «آتش پرست» یعنی «کسی که از آتش پرستاری و نگهداری می‌کند» و اصلاً در مفهوم جایگزین کردن آتش با خدای یکتا نیست، اما به غلط چنین مفهومی از آن استنباط شده است. حال آن که می‌دانیم خدای یگانه نزد زرتشتیان با نام «اهورامزدا» خوانده می‌شود و آنان تجلی خداوند را در نور می‌دانند. زرتشت نیز در بسنا، کرده 32، بند 2 می‌گوید: «به آنان اهورامزدا، پروردگاری که با پاک‌منشی پیوسته و با نور یکسان است، با خشترا (شهریاری) پاسخ دهد.»

البته چنین اعتقادی در میان پیروان تمام ادیان الهی دیده می‌شود. در واقع همه پیامبران بزرگ خداوند یکتا را نورالانوار و فروغ بی پایان می‌دانند.

در تمام ادیان نیز برای پرستش خدای یکتا قبله معین شده است تا تمام پیروان مذهب که در محلی اجتماع کرده‌اند، یکنواخت به یک سو رو کنند و یک‌دل و یک‌زبان به پرستش بپردازند و با تمرکز به سویی معین بر خیالات نفسانی و تمایلات شیطانی خود غلبه کنند و به این ترتیب، راز و نیاز خود را به خالق کل بهتر برسانند. قبله مسلمانان کعبه است. ساختمان کلیسای مسیحیان طوری است که محراب آن همیشه رو به مشرق است و در نتیجه مسیحیان هنگام نماز رو به سوی مشرق می‌کنند. یهودیان هنگام نماز رو به سوی بیت‌المقدس دارند. قبله زرتشتیان هم نور است.

پروفسور طاهر رضوی، از دانشمندان مسلمان هندی و استاد دانشگاه کلکته نیز در کتاب خود به نام «پارسیان اهل کتاب‌اند» به مقایسه دین زرتشت با سایر دین‌های آسمانی می‌پردازد و توضیح می‌دهد که در قرآن و تورات هم بارها از آتش و فروغ ستایش شده است. او همچنین در قیاس مناسب زرتشتی در احترام به آتش و مراسم حج در میان مسلمانان، می‌گوید: «کسانی که خارج از دایره اسلام‌اند، چون می‌بینند که حجاج بیت‌الله الحرام در زمان زیارت کعبه مقدسه، حجرالاسود را از روی شوق و شغف بوسیده و قبله خود ساخته و موافق آداب مخصوص زیارت، پاره‌ای آیات و ادعیه عربی تلاوت می‌کنند، ما را هم سنگ‌پرست گمان می‌کنند. لیکن شبیه نیست که ما این سنگ را پرستش نمی‌کنیم، بلکه در موقع زیارت مکه آن را مقدس شمرده و به آن فقط احترام می‌گذاریم. پارسیان (زرتشتیان ساکن هند را می‌گویند) را حال بدین منوال است. آن‌ها هم هرگز آتش را پرستش نمی‌کنند، بلکه آن را احترام می‌گذارند.»



اهورامزدا :

واژه ای که زرتشت در اوستا (گاتاها) برای خدای یگانه به کار برده اهورامزدا است. در آغاز بیشتر نیایشها این عبارت به چشم می خورد: «خشنوتره اهورهه مزدا» یعنی به خشنودی اهورامزدا. در گاتاها گاهی اهورامزدا جدا از هم بکار رفته است؛ مثلاً در یسنای ۲۸ بند اول، مزدا آمده است. در بند هشتم همین یسن ابتدا اهورا و پس از چندین کلمه فاصله، مزدا آمده است. در بند ششم برعکس اول مزدا و پس از چند جمله، اهورا دیده می شود. در بند دوم مزدا-اهورا به کار برده شده است. در سراسر گاتاها هر جا، این دو واژه با هم آمده است، مزدا مقدم بر اهورا است. در یسنا ۲۸ بند اول زرتشت می گوید: «تو ای مزدا اهورا! مرا از خرد خویش تعلیم ده و از زبان خویش آگاه ساز که روز واپسین چگونه خواهد بود» در سایر بخشهای اوستا بر عکس گاتاها هر جا که این دو واژه با هم آمده، اهورا مقدم بر مزدا است البته در بعضی قسمتهای اوستا نیز مزدا اهورا آمده است. در سنگ نوشته های میخی نیز بیشتر اهورا مقدم بر مزدا می باشد. مسئله ی مهمی که هنگام خواندن گاتاها ممکنست ذهن پژوهشگر را بخود مشغول کند اینست که چرا گاهی مزدا مقدم بر اهورا آمده و گاهی برعکس. و دیگر اینکه اردیبهشت و خرداد و امرداد و دیگر نامها چیستند یا کیستند که زرتشت به ستایش آنها می پردازد. پاسخ پرسش نخست را بعدتر خواهیم داد اما در مورد پاسخ دوم ، یک

دیدگاه اینست که آنها همان امشاسپندان و مقدسان بی مرگ هستند که بنوعی در حکم فرشتگان در ادیان دیگر. اما دیدگاه من این مسئله در اثر بدفهمی در ترجمه متون اوستایی و خوانش متن امروزی گاتها پیش می آید و بی توجهی به شعر-گونه بودن و سرود بودن گاتهای ابتداییست که باعث چنین بدفهمی هایی میشود.

واژه ی «اهورا» و اهورَ در اوستا و اسورَ در وید برهمنان هر دو از ریشه «اسو» که بمعنی مولا و سرور است می باشد. در نزد هندوان ، اسورَ غالباً برای پروردگاران بزرگ بکار رفته است. اهورا در گاتها و دیگر بخشهای اوستا بمعنی فرمانده و بزرگ و سرور می باشد. واژه ی «مزدا» در بعضی بندهای گاتها به معنی حافظه و به حافظه سپردن و به یاد داشتن است. این واژه در سانسکریت «مذس» به معنی دانش و هوش می باشد. واژه دانا نشانگر وهمنه ، نظم و هماهنگی و قانون بخشی اهورامزدا است . بنابراین وقتی که مزدا برای خدا به کار برده شده است از آن معنی هوشیار و آگاه و دانا برداشت کرده اند، پس اهورا مزدا واژه ایست که از ترکیب اهورَ و مزده ساخته شده و برای نخستین بار از سوی زرتشت برای نامبردن از خداوند بکار رفت و به معنی «سرور دانا» است.

اهورامزدا خالق و داور همه ی چیزهای مادی و مینوی است. او با اندیشیدن همه چیز را هستی می بخشد پس در واقع او از عدم می آفریند و با خود تنهاست. اهورا مزدا خدای والایی است که به جهان شکل داده و نظم را در زمان و مکان برقرار ساخته است. اهورامزدا ، خدای یکتا آسمان را و زمین را برپا کرد. هستی کل، بهیچ روی بوسیله نیروهای اهریمنی محدود نمی شود و هیچ چیزی قدرت مقابله با او و توانایی محدود کردنش را ندارد. او یک بیکرانه ی مطلق است. البته پس از اشو زرتشت، اندیشه ی رویارویی و مقابله ی نیروهای اهریمنی با اهورا مزدا نیز بذهن برخی راه یافت و باعث کج روی ها و بد فهمی هایی در دین شد که یک پژوهشگر امروزی بهیچ روی نباید دوباره مرتکب این اشتباه فاحش در فهم اهورامزدا شود بلکه باید بتعریف های خود اشو زرتشت در گاتها استناد کند.

اهورامزدا خیرخواه بندگانست و ستایش ایشان را می شنود. همچنین در یسنای ۴۴ آمده است که او خالق همه چیز است و همه چیز به او وابسته است. او همه چیز را می داند چراکه او «مزدا» است. زرتشت خدایش را می بیند و کلمات او را می شنود. او از خدا می خواهد تا با او سخن بگوید. اهورا مزدا ؛ «سپننه مینیو» یعنی مقدس ترین روان و خالق همه چیز است. وی همچنین «وهمنه» یعنی منش و اندیشه نیک و «اشه وهشته» یعنی بهترین حقیقت دادگری است. وی «خشته ویرنه» بگویش امروزی شهریور یعنی شهریار و پادشاهیست که باید انتخاب و برگزیده شود. «سپننه آرمیتی» است یعنی پارسایی مقدس. «هورتات» بگویش امروزی خورداد، جامعیت و رسایی و «امرات» جاودانگی و بی مرگی است. او «اشه» یعنی راستی و درستی و قانون ایزدی و پاکی است و ۱۰۸ بار در گاتها تکرار شده است کلمه «اشو» نیز از همین ریشه است که تنها برای زرتشت بکار رفته که اشون ترین اشونان است.

وهمنه مرکب از «وهو» و «منه» به معنی خوب-منش می باشد. کلمه خوب فارسی و «وهو» اوستایی همیشه اند. منش با «منه» اوستایی از یک ریشه است. وهمنه را به نیک نهاد و یا پاک سرشت می توان ترجمه کرد. وهمنه و یا «وهیشتمنه» هر دو دارای یک معنی است و تقریباً ۱۳۰ بار در گاتها تکرار شده است. خشته یعنی کشور و توانایی و خسروی، کلمه شهر و شهریار هر دو از خشته اوستایی است. «آرمنتی» به معنای بردباری و فروتنی و مهر و

اخلاص است. هنورتات یعنی رسایی و سلامت و عافیت. «أ» در امرتات از ادات نفی است و مرتات به معنای مرگ است و در مجموع به معنای بی مرگی و جاودانی است. این کلمات را به ترتیب اردیبهشت، بهمن، شهریور، سپندارمزد، خرداد و امرداد می‌گوییم. نزد زرتشتیان این شش کلمه علاوه بر اسم ماهها اسم شش روز از سی روز ماه در تقویم ایشان است. همه ی این کلمات از مجردات است و صفات اهورامزدا است و نه چیزی جدا از او و دارای اختیار. البته بعدها این مسئله برای برخی باعث بدفهمی شد بطوریکه این شش صفت را از خداوند جدا کردند و آنها را در نظامی بسته قرار دادند و بصورت فرشته در آوردند. در خواندن گاتاها (بدلیل ترجمه ای بودن آن از متون اوستایی) باید بسیار به این موضوع توجه داشت که امشاسپندان، فرشتگان اهورا مزدا نیستند بلکه صفات او و تجلیات او در اذهان بشری اند. ویل دورانت درباره صفات اهورامزدا با تکیه بر سخنان اشو زرتشت در گاتاها می‌گوید: مقصود از این منش پاک، عقل انسانی نیست بلکه منظور حکمت الهی است، که تقریباً با لوگوس یا کلمه «الله» اختلافی ندارد و اهورامزدا آن را وسیله آفرینش کائنات قرار می‌دهد، زرتشت برای اهورا مزدا هفت جلوه یا هفت صفت بر می‌شمارد که عبارت است از: نور، منش پاک، راستی، قدرت، تقوا، خیر و فناناپذیری ولی پیروان وی چون به شرک و پرستیدن ربهای متعدد عادت داشتند، به این صفات رنگ اشخاص دادند و آنها را «امشاسپندان» یا قدیسان جاودانی نام نهادند و چنان معتقد شدند که این امشاسپندان زیر نظر اهورا مزدا جهان را می‌آفریند و بر آن تسلط دارند؛ به این ترتیب بود که یکتا پرستی عالی موسس این دین در میان مردم به صورت شرک درآمد؛ این کاری است که پیش از آن در دین مسیحی صورت گرفت. علاوه بر ارواح مقدس امشاسپندان، پارسیان به فرشتگان نیز معتقد بودند و چنان می‌پنداشتند که زن و مرد و خرد و کلان، فرشته نگاهبان خاصی برای خود دارد.

از دید زرتشت تنها اهورامزدا شایسته پرستش است. همچنین در (یسنا ۳۳، بند ۲) می‌سراید:

«کسی که به ضد دروغپرست با زبان و اندیشه و دست ستیزگی کند، خوشنودی مزدا اهورا را به جای آورد.»

(توجه باین نکته لازمست که تمام این بندها در گاتاها در زبان اوستایی شعر هستند و وزن خاص خود را دارند.)

زرتشت عظمت و جبروت را مختص اهورامزدا می‌داند و او را آفریننده یکتا و خداوند توانا می‌داند. وی در یسنا ۴۴ با یک زبان شاعرانه سنوالاتی بنیادین را برای شناخت آفریدگار مطرح میکند:

«از تو می‌پرسم ای اهورامزدا! کیست پدر راستی؟ کیست نخستین کسی که راه سیر خورشید و ستاره بنمود؟ از کیست که ماه گاه تهی است و گاهی پر؟ کیست نگهدار زمین در پایین و سپهر در بالا؟ کیست آفریننده آب و گیاه؟ کیست که به باد و ابر تند روی آموخت؟ کیست آفریننده روشنایی سود بخش و تاریکی، کیست که خواب و بیداری آورد؟ کیست که بامداد و نیمروز و شب قرار داد و دینداران را به ادای فریضه گماشت؟ کیست آفریننده مهر و محبت آرمنتی؟ کیست که از روی دانش و خرد احترام پدر در دل پسر نهاد؟»

پس از تمام این پرسشها زرتشت در پاسخ چنین می‌گوید:

«من می‌کوشم ای مزدا، که تو را به توسط خرد مقدس آفریدگار کل به درستی بشناسم.»

او میکوشد انجام کنش شناخت را به بهترین وسیله ی شناخت یعنی وهمنه به انجام رساند که اول بار از دست اهورامزدا دریافت داشته است. پس از فهم مسئله، اشو زرتشت با درخواست فوری «وهمنه» اقرار به دین می‌کند و برآن میشود تا دشمن حقیقی دروغ و حامی قدرتمندی برای «اشه» باشد و دیگر انسانها را نیز باین کیش در آورد تا تعادل و خوشبختی در جهان حکمفرما شود.

از این رو، با توجه به سخنان زرتشت در گاتاها، می‌توان اذعان کرد که او به خدایی یکتا و کننده ای مطلق که عامل اصلی و آفریننده همه چیز است اعتقاد داشت. یعنی زرتشت هم توحید ذاتی و هم توحید خالق را باور داشت.



فروهر

فروهر در اوستا فروشی، در فارسی هخامنشی فرورتنی و در پهلوی فروهر است و از دو جز (فره) به معنای پیش و (وهر) به معنای کشنده و برنده تشکیل یافته و رویهم به معنای پیش برنده یا عامل پیشرفت می‌باشد. فروهر یکی از اجزای پنج گانه بدن انسان می‌باشد که به همراه اهو(جان)، دننا(وجدان)، بنوذ(هوش و ادراک) و ارون(روان) بدن آدمی را تشکیل می‌دهند.

بر اساس آموزش های اوستا فروشی یا فروهر نوری از انوار الهی است که در بدن هر شخص هنگام تولد به امانت گذاشته می‌شود تا روان را به سوی اهورامزدا راهنمایی کند (فطرت و حس خداجویی بشر که در سایر ادیان نیز آمده است) و در سراسر زندگی انسان هیچ گونه آلودگی نمی‌پذیرد هنگام مرگ از بدن جدا شده و به سوی اهورامزدا برمی‌گردد (مسئول اعمال نیک و بد انسان نبوده و پاسخگوی اعمال فقط روان است)

در آثار تاریخی به جا مانده از نیاکان ما نگاره ای وجود دارد که به آن فروهر گویند به شکل پیرمردی بالدار و در حال پرواز با حلقه ای در دست چپ در حالی که با دست راست بالا را نشان می‌دهد تصویر شده است این نگاره از قسمت های مختلفی تشکیل شده که مجموعاً "فشرده ای از آموزش های دین زرتشتی را دربردارد.

نخست به شکل پیرمرد سالخورده نمایش داده شده که یادآور این نکته است که پیران سرد و گرم روزگار را چشیده و منبع تجربیات ارزنده اند که باید مورد استفاده قرار گیرد همچنین دارای بال سه قسمتی و در حال پرواز نشان داده شده که نشان دهنده اندیشه و گفتار و کردار نیک است که با آن می توان به سوی مظهر کمال و جاودانی اهورامزدا که با دست راست خود نشان می دهد پرواز کرد و پیشرفت نمود این تصویر در دست چپ خود حلقه ای دارد که حلقه مهر و پیمان و دوستی نامیده شده و نشان از ارجمندی پیمان و عهد و دوستی و محبت دارد.

چنبره میان (حلقه وسط) حلقه زندگی نامیده شده که در شکل اصلی آن ابتدای حلقه نازک بوده و در وسط کلفت تر شده و در انتها دوباره نازک می گردد که نشانگر حیات بشر است که ابتدا با تولد و کودکی زندگی را شروع کرده به میانسالی رسیده سپس به انتهای زندگی یا مرگ یعنی محل نازک مجدد حلقه می رسد و حلقه چون گرد است و با حرکت بر روی آن برگشت به مبدأ حرکت اجتناب ناپذیر است دو نکته را یادآور می شود یکی اینکه از طرف اهورامزدا آمده ایم و به سوی او بازخواهیم گشت و دوم اینکه در حین زندگی دنیوی اگر کار خوبی انجام دهیم بازگشت آن نیز برای ما خوب بوده و اگر کار بدی انجام دهیم در طول زندگی بازتاب عمل بد خود را دریافت خواهیم کرد.

دو چنبره یا آویزه متصل به حلقه میان که در تصویر فروهر نقش شده یادآور دو نیروی خوبی و بدی (سپنتامینو و انگره مینو) است که بایستی انسان با نیروی خوبی علیه بدی پیکار کند و بالاخره سه جز دامن نگاره فروهر نشانگر دژمت، دژهوخت و دژورشت (اندیشه و گفتار و کردار بد) بوده که انسان بایستی این اعمال را از خود دور کند و به زیر پا بگذارد تا بتواند به راحتی به سوی اهورامزدا حرکت کرده به رسایی و جاودانی برسد.



گاهشماری زرتشتی :

پدیده شب و روز در دوران گذشته تنها وسیله آشکار کردن زمان بود. سپس مردم اندیشه آشکار کردن زمان را با برگشت به کم و زیاد شدن دوره ماه به کار بردند و این دوره را بنام ماه یا مهیا خواندند. پس از آن خورشید را دیدند که تا نزدیک شش ماه به سوی شمال در جنبش است، سپس به نظر می رسد که دوباره تا شش ماه به سوی جنوب برمی گردد و به نقطه اعتدال می رسد. دوره شش ماهه را ایانه Ayana نامیدند و زمان دو ایانه را وئیریا Vairya گفتند. واژه انگلیسی سال که Year می باشد از آن گرفته شده است. بعدها نگرش ایرانیان به سوی پدیده ی داوم طبیعت کشیده شد. آنها یک پیوند سمبولیک، بین زندگی خود و بیداری طبیعت در بهار دیدند و گفتند همان گونه که زندگی نباتات در پیدا در تاریکی زمستان می میرد و دوباره در روشنایی بهار زاده شده و زنده می گردد، نیرو و روح انسان نیز امکان زایش

دوباره پس از مرگ را دارد. بنابراین آغاز سال خود را از روز آغاز بهار گرفتند و دیدند که آن روزی است که خورشید در برج بره نخستین نقطه منطقه البروج وارد می‌شود. آنها به‌گونه سمبولیک دوره زندگی و مرگ و زندگی تازه را با این روش سال نو دیدند و این سال را سرِده Sareza نامیدند.

ایرانیان پیوسته در گذر تاریخ، سال‌ها را خورشیدی و بر مبنای گردش خورشید بدور زمین محاسبه می‌کرده‌اند. آنها به تجربه سال را به دوازده ماه و هر ماه را به سی روز بخش کردند و بدین ترتیب دارای تقویمی 360 روزه شدند که مشکل کبیسه داشت. برای حل این مشکل، هخامنشیان برای هر شش سال، یکماه به سالشان می‌افزودند. سلسله‌ی اشکانی نیز بر اساس گاهنامه‌ی هخامنشی کار کردند اما ساسانیان در گاهنامه تغییرات جالبی دادند. آنها برای هر روز ماه، نامی مشخص قرار دادند و پنج روز هم به نام «گاتها» به پایان هر سال و برای جبران پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و نه ثانیه نیز هر صدوبیست سال، یکماه به سال می‌افزودند. آنها روزهای یکم، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه را بنام اهورا مزدا که بترتیب اورمزد، دی-بآذر، دی-بمهر و دی بدین می‌باشد نامگذاری کردند و دیگر روزها را با نام امشاسپندان و دیگر ایزدان مزین کردند. پنج روز پایانی و کبیسه‌ی سال را نیز بترتیب، اهنود، اشتود، سپنتمد، وهو خستر و وهشتواشت نامگذاری کردند. در آغاز سده‌ی ششم میلادی ساسانیان روش کبیسه را پیش گرفتند و هر چهار سال، یکروز به ماه افزودند و آنرا به زبان پهلوی «اورداد» یا روز افزوده‌ی خداداد یا روز زیادی نام گذاردند. در روش نامگذاری این روز بخوبی میتوان باورهای زروانی را نیز دید.

تغییر روش گاهشمار (از حالت هر صدو بیست سال- یکماه به سال به هر چهار سال-یکروز به ماه) میان بسیاری از مردم با مقاومت روبرو شد، چراکه آنها بگاهشمار قدیمی خوگر شده بودند و از دیگر سو؛ زمان نیز حالتی مقدس یافته بود. برهمین اساس، نهایتاً عده‌ای به همان گاهشماری پیش از کبیسه وفادار ماندند و زمانی پیش آمد که بدلالی در محاسبات اشتباه کردند. در نتیجه نوروز آنها در ماه تیر شده است. این دسته را «قدیمی» می‌خوانند.

سالی که بر گردش زمین به دور خورشید قرار دارد به گفته‌ی دینکرد ۱-۴۱۹ بر دو گونه است:

نخست سال «هوشمردی» که در تاریخ هومر هم آمده است. خورشید برای گردش خویش در ۳۶۰ درجه دایره منطقه البروج ۳۶۰ روز و حدود ۱۲۶ ساعت وقت لازم دارد. پنج روز از ساعت‌های مزبور را که ۱۲۰ ساعت باشد به نام پنج روزگات‌ها یا پنجه‌وه و در آخر اسفند ماه می‌افزایند و شش ساعت را نادیده می‌گیرند، از این رو، سال که هوشمردی نامیده شده، کاستی دارد و در پیمایش سالیان، یادمانهای سال در جای خود نمی‌ماند. تقویم شاهنشاهی و قدیمی که در میان برخی‌ها مرسوم است، از این‌گونه است.

دوم، سال وهیزکی یا بهیزکی یا سال دینی است که ۳۶۵ روز و نزدیک به ۶ ساعت است. در این گونه سال، شش ساعت را هم به شمار می آورند. بنابر نوشته های دیگر دینکرد مبحث ۴۱۹ بندهای ۷ تا ۱۰ نوروز، مهرگان و دیگر جشن ها در چارچوب سال هوشمردی قرار داده شده، ولی سفارش می کند و دستور می دهد که نباید گذاشت موسوم های سال از جای خود بیرون رود، زیرا کارهای دنیا بسیار درهم و برهم می شود و شکوه آیین ها و روش قدیم از میان می رود. اینک سال هوشمردی را تنها به وسیله کیبسه می توان در جای خود نگه داشت و آن زیاد کردن یک روز بر سال در هر چهار سال می باشد. در دینکرد آمده است: اضافه کردن یک روز نباید پیش از آخر ماه باشد و نباید آن را بیش از پنج ماه به پس انداخت.

دینکرد به گونه ای آشکار می گوید: کیبسه با زیاد کردن یک روز است (روز وهیز کردن) نه به اضافه کردن یک ماه، چنانچه اگر در هر ۱۲۰ سال یک ماه کیبسه کردن درست می بود که پیش تر به اشتباه بر ساخته بود، می نوشت ماه وهیز کردن، نه آنکه روز وهیز کردن.

کتاب های دینی زرتشتیان، کیبسه هر چهار سال یکبار را روا دانسته اند. برابر آیه اوستا که در فصل برابری شب و روز هنگام واپسین چهره گاهنبار یاد شد، اگر کیبسه را هر چهار سال یک روز برگزار نکنیم، نخستین روز سال که هرمزد و فروردین ماه باشد، ۱۲ ساعت نخواهد بود.

بر خلاف ایرانیان، سامیان همواره تقویم قمری داشتند و سال ها را بر مبنای گردش ماه بدور زمین محاسبه می نمودند. در دنیای مسیحیت نیز دو تقویم هست که به نامهای جولیان و گریگوری شهره اند. تقویم جولیان را جولوس سزار پس از فتح مصر در سال چهل و شش پیش از میلاد از مصریان اقتباس کرد و ماه هفتم آنرا بنام خودش جولای **july** خواند. در سال 1582 میلادی پاپ **Gregory XIII** تفاوت میان گاهشمار جولیان و خورشیدی را که به ده روز رسیده بود تصحیح کرد که به نام گاهشمار گریگوری موسوم شد و مسیحیان امروزه نیز از همین گاهشمار استفاده می کنند.

پس از اسلام، هنگامیکه ایرانیان بر اساس باورهای اعتقادی خود گاهاً از دانش نیز برای دین-باوری رویگردان می شدند ماه قمری را در پیروی کورکورانه از اعراب بجای ماه خورشیدی پذیرفتند. بکارگیری یک گاهشمار نوین که برای مردم یک سرزمین تنوریزه نشده است و مینا و ریشه ای در میان مردم آن سرزمین ندارد همیشه مشکل ساز خواهد شد. بر همین اساس مهمترین جشنها و یادمانهای ایرانیان نیز که با گاهشماری قمری تنظیم نشده بود همخوان نشد و تغییرات بدی در گاهشمار روی داد. برای نمونه، جشن نوروز که از مهمترین جشنها و مبدا گاهشماری بود جلو می افتاد و قابل تنظیم نبود. درین هنگام ظهور و درخشش خیام که تکه ای از دانش هستی در سرزمین ایران بود نتیجه داد. حکیم خیام، سال را بر اساس سال خورشیدی محاسبه کرد و آنرا به نام سلطان جلالدین، تاریخ جلالی نام نهاد که پس از او نیز همین روش در ایران مرسوم شد.

ابوریحان بیرونی می‌گوید: اشوزرتشت گاه‌شماری زمان خود را که به انگیزه گرد آمدن چهاریک‌های روز در هر سال از جای خود دور شده بود، درست نمود و به پیروان خود نیز دستور داد چنین کنند، تا سال پس و پیش نشود.

منش زندگانی مزدیسنا :

در سایه پروردگار یکتا، هستی بخش بزرگ دانا، آن وجود پاکی که هستی ما را آفرید و منش نیک در کنه وجود گیتوی ما قرار بداد. او که به ما خرد را ارزانی داشت تا راستی و درستی را از کژی و پلشتی تمیز دهیم و اشونی پیشه کنیم که بر راستی، راستی نیک است، بهترین است، خوشبخت آن کسی است که در زندگی راستی را برگزیند.

رسیدن به مقصود و آرمان زندگی آنچنانکه اشوزرتشت به ما آموخته نه از راه ذکر اوراد و ترک جهان و در انزوا زیستن، بلکه از راه کار و فعالیت در زندگی و مبارزه با موانع خوشبختی و دفع سختی ها و ناملایمات زندگی بدست می آید. رفاه و پیشرفت جامعه را باید در وجود افراد بوسیله تلاش و کوشش در زندگی فراهم ساخت.

بطور کلی هر فردی از اعضای این جامعه بزرگ انسانیت موظف است در راه اصلاح وضع کنونی جامعه خود بکوشد تا وسایل خوشبختی و نجات نهایی بشر را چنانچه خواست پروردگار است فراهم سازد زیرا اهورامزدا به همین منظور انسان را که عالی ترین و برترین مخلوق است بیافرید.

پیامبر ایران از نحوه زندگانی گوشه نشینان و تارکان جهان که از مواجهه با مشقات زندگی و فریب های جهان مادی روی گردان بوده و عمر گرانبهای خود را به ذکر و فکر بی حاصل و مسائل پوچ و بی معنی، بیهوده تلف می کنند و غافل از تجربیات و نتایج زندگی واقعی هستند، طرفداری نکرده و این مشی زندگی را مخالف منزلت و فطرت پاک انسانی پمی داند.

پیامبر ایران می فرماید: «زندگی واقعی تنها ذکر و فکر خداوند بدون کار و کوشش نیست، بلکه برعکس در تلاش همیشگی و مبارزه با موانع خوشبختی بشر است. خداوندی که ما را در این جهان مادی خلق کرده نخواستۀ است که هر کس از تحمل بار زندگی شانه خالی کرده و تنها در راه نجات خود بکوشد.» (گاتها).

تعالیم گاتها مردم را با یک رفورم بزرگ و پیشرفت برجسته ای آشنا می سازد که تا امروز در فضای اخلاقیات و روحیات بشر تکرار نشده است. در این سروده ها جلوه هایی از پوشش انسان بسوی کمال اخلاقیات فردی و اجتماعی و تصفیه روح مردمان و گرایش انسان به درون و وجدان بجای انجام آداب و مراسم ظاهری بخوبی نمودار است و می آموزد که هر چه بکاری سرانجام همان را درو می کنی. از این مکتب زندگانی است که ابرمردانی چون کوروش و داریوش، آذریاد مهراسپندان و بزرگمهر بوجود می آیند. یک نفر زرتشتی چه عالم و عارف، چه دهقان و کشاورز، هرگز گوشه نشین نبوده و با سر تراشیده و لباس ژنده و تن و صورت کثیف دور از اجتماع نزیسته و در زندگانی زرتشتیان صوفی گری و درویش مسلکی و ریاضت کشی راه نجات نفس و روح نیست، بلکه کوشش و تلاش در راه زندگانی شاد همراه نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری است که سرانجام رستگاری را در پی دارد. در زندگانی زرتشتی کسی که خواستار نزدیکی به درگاه اهورامزدا است، از زندگی فردی و جمعی خود نمی گریزد بلکه می داند که خدمت به خداوند، خدمت به خلق خداست. زندگی برابر تعالیم اشوزرتشت نعمتی بزرگ و شادی بخش است. گاتها روپرو شدن با غم و شادی زندگی و قدرت درک و لمس تارهای گوناگون هستی را به ما می آموزد. اندیشه ها و آموزش هایی که تمام لذات و خوشی های بشر را به جهان دیگر وعده می دهند و تماس انسان را با زندگانی واقعی و حقیقی این

جهان منع می کند، آموزش های درست و صحیحی نیستند و سرانجام کار آنها فلاکت بشریت است.

فلسفه ی واقعی زندگی آنست که بشر را وادار به زیستن در جهان حقیقی کنونی کند. ترک خوشبختی ها و خوشی های مجاز جهان کنونی به امید رسیدن به پاداش ها و خوشی های جهان دیگر نادانی محض است. هنگامی که همه امیدهای بشر به جهان دیگر وابسته گردید، محیط زندگی اجتماعی برای گسترش صنایع اقتصادی و مادی مساعد نگشته و مردم آن محیط پیشرفتی در زندگی نخواهند کرد. در دین زرتشتی کمال زندگی انسان هرگز با ترک زندگانی مادی فراهم نمی شود.

ریاضت و خودآزاری با تمرین های فرساینده جسم و جان، هر گونه فضایل اخلاقی، اجتماعی و نیروهای مادی و معنوی افراد بشر را می خشکاند. فلسفه و هدف واقعی زندگی یک زرتشتی به کار انداختن قوای جسمانی، عقلانی و روانی اوست. فعالیت سخت و کار جدی و کوشش های مداوم عالی ترین دستور زندگی زرتشتیان است. در آیین مزدیسنا نه تنها کار و کوشش منع نشده بلکه تشویق و تقدیر هم شده است. بخصوص کشاورزی که از کارهای پر ارج و ثواب دانسته شده است. کسی که زمین های بی حاصل را بکارد یا باتلاقها را بخشکاند و جایش کشتزار نماید و درخت و میوه بپرورد، چنین کسی پارسایی را گسترده است. اشوزرتشت هر گونه فعالیت جسمی و عقلی و روحی را تشویق و سستی و تبلی و بیکاری را منع فرموده است.

کوشش در راه پیشرفت جهان و افراد بشر وظیفه ی هر زرتشتی است. پس بکوشیم که ستم و بیدادگری و نادانی و قشری اندیشی و تیرگی دروغ از دل ها و روان های ما زدوده شود و خورشید نورانی خرد و نیکی و برابری و داد پر کاخ اندیشه ی ما تابیدن آغاز کند، فروغی ابدی که آتش دلهایمان بدان زبانه کشد و راستی را فریاد زند که این خواست و اراده ی اشوزرتشت است.

هیت اشانی وهیشتانی اشم. ایدون باد.

دل از تیرگی ها بدین آب شوی

ز گفتار و خشور خود راه جوی

هر آن کو ندارد به یزدان سپاس

تو مر دیو را آدم بد شناس



زرتشتی زاده – زرتشتی بودن :

«آئین ما آئینی است جهانی و هر کس که بر پایه ی دانش و خرد و با مهر و دلبستگی بپذیرد که زرتشتی باشد و آنرا با اندیشه و گفتار و کردار نشان دهد، او زرتشتی است و نخستین و واپسین کسی که می تواند این را به او بدهد یا از او بگیرد خود اوست»

بگزارید از همین آغاز این را از همه ی شما همکیشان بپرسم که آیا هنوز در اندیشه و باور هیچکدام از شما این باور وجود دارد که کسی که « زرتشتی زاده » نیست نمی تواند زرتشتی شود یا باشد ؟

اگر که چنین باشد، براستی باید گفت که دارنده ی چنین باوری از دین و آیین و تاریخ خود آگاه نیست که اگر بود می دانست که ما به هر سو در درون بنگریم نه تنها هیچ دلیل و مدرکی که نشان دهنده ی درستی این باور و داوری باشد نمی یابیم بلکه همه چیز نشان از وارون آن دارد که همانا در همه جای دین و آیین و تاریخ سفارش و گوشزد شده که باید هر کس تا بدانجا که تاب و توان دارد دیگران را به راه راستی و دین بهی رهنمایی کند و اگر نیز کس و کسانی از این بابت ، یعنی به دین آمدن دشواری می بینند باید بدانان یاری رسانند . می گوئید چنین نیست پس چرا چنین نمونه هایی را شاهد هستیم :

اهنود گات - یسنای 30 - بند 2 :

بهترین سخنان را به گوش بشنوید و با اندیشه ی روشن بنگرید . سپس هر کدام از شما برای خود بهترین راه را برگزینید .

اهنود گات - یسنای 33 - بند 2 :

کسی که در برابر دروغ پرست با زبان یا اندیشه اقدامی کند و یا یکی از پیروان او را بدین بهی درآورد ، چنین کسی خشنودی اهورا مزدا را فراهم می آورد

گاتها - سروده چهارم، یسنای 31 بند

11

ای مزدا، زمانی که تو در آغاز با اندیشه خویش تن و خرد و وجدان برای ما آفریدی و جان به تن ما دمیدی و ما را به گفتار و کردار توانائی دادی ، خواستی که ما باور و آئین خود را با آگاهی و به دلخواه خود برگزینیم.

به غیر از گاتها در کتابهای دیگر مزدیسنی نیز درباره پذیرش سفارش شده است . شما می توانید به عنوان نمونه به

هوم یشت بند 24، به کتاب نهم دینکرد بند 4 و بند 24 و به فصل 42 کتاب دادستان دینی مراجعه نمایید ، زرتشتی زاده و زرتشتی بودن... ادامه از رویه

1

با مطالعه ی مندرجات کتاب های دینی معلوم می شود که امر ترویج و تبلیغ مذهب کاری شایسته است و اگر به سایر ادیان نیز نظر افکنیم می بینیم که پیروان همه مذاهب در ترویج دین خود نهایت کوشش را دارند . ما زرتشتیان نیز اگر ایمان داریم که دینمان یکی از مذاهب زنده و بزرگ دنیاست و برای تمام مردم جهان سودمند می باشد بایستی در امر تبلیغ کوشا باشیم ، اشخاصی را که مایل بقبول دین زرتشتی هستند بپذیریم و در حقیقت ره چنان رویم که رهروان رفته اند .

با درود از سوی کنکاش موبدان تهران اردشیر آزرگشسب پاره ی بالا برداشت شده از نامه ای که انجمن موبدان تهران در پاسخ به نامه ای که در مورد سدره پوشی آقای Joseph peterson و مخالفتی که برخی از موبدان پارسی با آن کرده بودند شده بود ، نوشته اند که سندی است بسیار جالب و معتبر و تاریخی و در زمانی نیز نوشته شده است که تمامی بزرگان دین ما در یک نسل پیش یعنی موبدان بزرگ فیروز و اردشیر آزرگشسب (که نام او در پایین این نامه است) ، رستم شهزادی و دیگران در کنکاش موبدان تهران بودند و چه کسی بهتر و داناتر از این زنده یادان که به ما بگویند که دین ما در این مورد چه دیدگاهی داشته و دارد .

بنابراین اجازه بدهید به عنوان یکی دیگر از هموندان این جامعه که پشت اندر پشت زرتشتی بوده و تا دست کم 12 پشت من دارای مقام موبد بزرگی و راهنمایان دین در جامعه بوده اند و خود من نیز به آن سرافرازم با استواری و بی تردیدی تمام بگویم که :

« دین زرتشت یا دین بهی دینی است جهانی و برای تمامی انسانهاست و این خویشکاری یا وظیفه ما به عنوان زرتشتی است که برای نشان دادن راستی ها و سرافرازی های دین خود بدیگران کوشا باشیم . اگر کسانی خواستند این آموزشهارا سرمشق زندگی خود قرار دهند آنان را با آغوش باز بپذیریم » .

هر پرسش دیگری که در این راستا باشد و یا شرایط روز و زمان نیز تا هر اندازه که این آزادی گزینش را در تنگنا گزاشته باشند، باز هم بنیان ها را نمی توان کنار گذاشت و نادیده گرفت . اکنون می مائیم ما و شرایط روز که با خردمندی و هم رای و هم اندیشی ، و باز تکرار می کنم زیر پا نگذاشتن بنیان ها ، راه کارهای خردمندانه و کارآ برای پیشبرد این کار فراهم آوریم . در اینجا بی تردید در اندیشه برخی این پرسش تکرار میشود که چرا تا زمانی که ما خود در درون جامعه مشکل داریم باید دیگران را به درون بپذیریم ؟

پاسخ به این پرسش نه در نفی کردن بنیان هاست بلکه در ناتوانی خود ما در حل مشکلات است که باید خود را آزموده

تر کنیم و هم‌آزوری را گسترش دهیم ، از دشواری ها نهراسیم و این دانش را فرو نگذاریم که آئین ما دین دانش و خردمندی و راستی و درستی و ... است و اگر براستی دل و اندیشه خود را به آن بدهیم دیگر ناتوان نخواهیم بود و امید به امروز و فردای بهتر و شادی و خوشبختی برای همگان در دسترس خواهد بود . ما هر گاه که بزرگ بیندیشیم ، آن‌زمان بزرگ نیز خواهیم بود و بزرگتر نیز خواهیم شد و در این راه بزرگ همه همکار و همیار خواهیم بود .

اکنون بیاییم و به یک پدیده ی دیگر نگاهی بیندازیم ، به واژه ی « زرتشتی زاده » یک زرتشتی زاده کیست؟ آیا کسی است که از پدر و مادری زرتشتی زاده شده باشد و یا اگر پدر و مادر بزرگ او زرتشتی بوده باشند باز هم می توان او را زرتشتی زاده به شمار آورد ؟ آیا تا چند پشت می توان این پدیده را به پس برد ؟ آیا ایرانیانی که چند پشت در پشتشان زرتشتی بوده و سپس به هر سببی از دین بیرون رفته اند اما امروز می خواهند به دین نیاکانی خود باز گردند را می توان زرتشتی زاده به شمار آورد ؟ پاسخ را به خرد و داوری خودتان وا می گزارم اما دوباره می گویم که دیدگاه در این مورد هر چه باشد در بنیانی که در بالاتر بیان شد اثری ندارد .

بنابراین بیاییم و یکبار برای همیشه این اندیشه را از سر بیرون کنیم و بپذیریم که بر پایه ی دین و آیین و تاریخ و نیاکان و راهنمایان دینی از دیروز تا امروز ، دین ما دینی جهانی است و هر آنکس که بر پایه ی دانش و خرد و با مهر و دلبستگی بپذیرد که زرتشتی باشد و بیندیشد و بگفتارد و بکردارد او زرتشتی است و نخستین و واپسین کسی که می تواند این را به او بدهد یا از او بگیرد خود اوست /

سخن تنها در جایی است که این دلبستگان به راه و آیین زرتشت می‌خواهند که با همکیشان و هم اندیشان خود در یک زندگی اجتماعی مشا کرت کرده و در سرنوشت آنان شریک گردند. اینجاست که سخن از قراردادهای اجتماعی ، دینی به میان می آید ، مانند « سدره پوش » شدن، برای بیان این گزینش به دیگران و پیمان بستن برای رهروی در راه اشا ، و از سوی دیگر دلبستگی نشان دادن به آیین ها و تراددها و راه و روش و زندگی در میان آن گروهی که می خواهند با آن یگانه شوند .

چه بسا هستند کسانی که با پذیرش دین از یکسو و هماهنگی و همرنگی نشان دادن با جامعه به سادگی و با لبخند به پذیرش رسیده اند و یا کسانی که نتوانسته اند آنگونه که باید و شاید به این نزدیکی دست یابند که آنهم با گزشت زمان دگرگون خواهد شد .

نقش موبدان در نگهداری و پویایی دین اهورایی اشوزرتشت :

سرزمین اهورائی ایران که بنیان گزار بسیاری از علوم و فلسفه علمی بوده است، در طول تاریخ مورد هجوم مختلف قرار گرفته و بارها ویران و دوباره سازی شده است، و موجب شگفتی بسیار است که هرچند بخش سخت افزاری آن (تمدن و ثروت های ملی) ایرانیان صدمات بسیاری دید بخش نرم افزاری آن (باور ها و فرهنگ و زبان ایرانی) لطمات چندانی ندید، بشکلی که زرتشتی و ایرانی که نمادش (سرو) است فقط بصورت بته جغه ای یا سرو خمیده در آمد(حاشیه نشین قالی و فرش شد) و به جهانیان نشان داد که با نثار خون خود این سرو درونی را ایباری نموده و زنده و شاداب نگاه خواهد داشت بزرگترین ایران شناسان بر سر پایداری ایرانیان به زبان و فرهنگ خود دهان به حیرت گشوده اند و خیره مانده اند. همه ایرانیان بویژه بهدینان بایستی از این حقیقت افتخار امیز دینی و ملی بخوبی آگاهی داشته و با تمام وجود بر خود ببالند و همواره کوشش نمایند که به مسئولیت های خود عمل کنند.



و اما برای شناخت نقش موبدان در زندگی اجتماعی ایرانیان و نگهداری و پاسداری و گسترش فرهنگ اشو زرتشت در بین بهدینان بایستی از نخستین روز پیدایش این دین اهورائی جستجو کرد.

پیامبر ما از همان از همان ابتدای تشکیل دین خود در کتاب آسمانی گاتها از دو بخش حقیقت و طریقت بصورتی روشن و محکم سخن به میان آورده است و چارچوب باورهای لازم برا زندگی سراسر نیکی و شایسته را تعریف کرد. و بلافاصله برای پیاده کردن و گسترش دین خود و گذاشتن سنن و اداب و رسوم مذهبی انجمنی بنام انجمن مگان یا مغان تشکیل داد و از همان ابتدا، شایسته و ناشایسته و بایست و نابایست جامعه بویژه موبدان تعیین شد تا این انجمن بتواند با شناخت و همفکری و همیاری ضمن حفظ اصول و مبادی دین، قوانین مذهبی و شریعتی متناسب با زمان و مکان و سطح دانش و وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم، وضع نمایند و خود را از هر گونه الودگی مادی برتری طلبانه دور نگهداشته پیوسته، (فرشکرد) باشند. که این جانب کوشش دارم که در این زمان کوتاه، چکیده ای از موارد تاریخی زیر که نشان دهنده این مهم است را به آگاهی برسانم:

(1): موبدان تمام عمر خود را به فراگیری دین و دانش مینوی میگزرانند. بخش بزرگی از اوستا را حفظ میکردند و با خط زیبا مینوشتند و با صوتی خوش سروده و به مفاهیم آن عمل میکردند. بطوریه که به جرات میتوان گفت که اگر باورها و از جان گذشتگی های ایشان نمیبود امروز هیچ اثری از اوستا که مهمترین بخش زبان و فرهنگ ایران میباشد

در دست نبود و هیچ کس حتی به یاد زبان و فرهنگ تاریخ اشو زرتشت و ایران نیز نمیتوانست باشد.

(2): موبدان با اختراع خط دین دبیره که هنوز هم کامل ترین خط جهان است (حتی اواز خواندن پرندگان را میتوان بدان نوشت) و نوشتن کتاب های مقدس دینی و فرهنگی با این خط گویا و پویا توانستند گاتها و اوستا را بهمان تلفظ دقیق باستانی و آهنگین خود نگهداری و پاسداری کنند.

(3): موبدان در طول تاریخ با درک دستورات اهورائی گاتها سنن و اداب بسیار شایسته را بنیاد نهادند و پاسداری کرده اند تا بهدینان بتوانند، عملاً "پیام اشو زرتشت را بزبانی ساده و مردمی درک و وارد زندگی خود کنند، رسوم و انین های زیبا و ارزشمند پنجه و جشنهای نوروز و گهنبار و خیرات، سنت وقف، تشویق مردم به بنیاد نهادن موسسات عام المنفعه و... و انجام و پاسداری درست و اصولی از سنتا و جلو گیری از ورود فرهنگهای نادرست انیران نمونه بارز آن است.

(4): تعیین و استفاده از نمادهای منطقی و پاسداری از این سمبلها حفظ باورهای دین زرتشت بوده است. سفید نماد بهمن، آتش نماد راستی، سکه و فلزات نشان تسلط بر نفس، خاک و لُرک که از زمین بدست می آید نماد مهر و فروتنی و اب نماد روشنی و دانش اندوزی و رسانی و گیاهان نماد بی مرگی و جاودانگی. استفاده از سرو به نشانه سرسبزی و پرباری و طول عمر در شادیها و گیاه مورت به نشانه جاودانگی در سوگواری ها و... و بسیاری از نمادهای دیگر که جادارد به همه آنها توجه مخصوص داشت.

(5): موبدان در طول تاریخ هرگز از خود سن (saint) و پاپ مقدس نساختند و دست و پا بوس نداشتند و مرجع تقلید نشدند و هرچند در طول تاریخ مانند سایر انسانها دچار اشتباهاتی شدند ولی این کمال بی انصافی است که هر کار ناشایستی را که از برخی شاهان ساسانی و فرزندانشان و معدودی از موبدان درباری مانند کرتیر انجام داده اند را به حساب همه موبدان گذاشت.

(6): جای شگفتی بیشتر اینکه با وصفیکه موبدان نیز خوی انسانی داشته و از پول و جاه و مقام بدشان نمی آمد ولی به علت وظیفه و رسالتی که بدوش داشته اند شاید تنها روحانیان مذهبی باشند که در طول تاریخ هرگز قسمتی از درآمد مردم را بصورتی (موظف) برای خود از بهدینان طلب نکردند و همیشه به اشوداد راضی بوده و سعی کرده اند با حداقل در آمد زندگی توام با اکونومی و پاکی و پارسائی داشته و زیستن برای دست یابی به زندگی مینوی را بر حیات مادی گیتی فریبده ترجیح دهند.

(7): موبدان کوشش میکردند که آتشکده را ساده و پاک نگاه داشته محیطی روحانی ایجاد نمایند. بطوریکه هرگز حتی در دوره ساسانیان که دوران موبد شاهی نامیده شده آتشکده ها و زیارتگاهها با زرق و برق اینه کاری و مجمر آتش و دربهای طلا ساخته نشده است.

(8): لباس موبدان همیشه از پارچه ساده سفید که نماد وهومن (اندیشه نیک) است تهیه میشده تا کوچکترین پلیدی و ناپاکی را نشان دهد و سادگی و اشوئی را به نمایش بگزارد و گسترش دهند.

(9): روشن نگاه داشتن آتش آتشکده ها که پرچم ملی و دینی زرتشتیان بوده و مس کردن سالیانه آن با مخلوط کردن با 16 آتش گروه های مختلف مردم یکی از مهمترین وظایف موبدان بوده است. حقیقتاً که چه نیکو وظایف خود را به انجام رسانیده اند. تاریخ بهترین گواه است.

(10): نقش موبدان در درک بهتر تعالیم اشو زرتشت و نشان ندادن تعصبات بی جا و پیروی از انجمن موبدان و سازش با سایر فرهنگهای درست و منطقی قومهای مختلف در ایران بزرگ موجب شد که با پیروان بسیاری از ادیان در ایران زندگی مسالمت آمیز داشته باشد و در انین مزیدسنا با این همه گستردگی که از شرق (چین) تا غرب (مصر و ترکیه) و از جنوب (عربستان) تا شمال (مرز روسیه) داشته است فرقه های گوناگون مذهبی شکل نگیرد.

(11): موبدان با مهاجرت و دوری از شهر خود دین اشو زرتشت را با تبلیغ از روی خرد ورزی و وجدان آگاه بدون

جنگ و خون ریزی در سرتاسر ایران آن روز که پنج برابر ایران امروز بود گسترش دادند و مردم را از بکار بردن جنگ و خون ریزی برای گسترش دین و فرقه های مذهبی برحذر داشتند.

(12): موبدان در بیرون راندن فرهنگهای انیران و تلطیف رفتارها و آنیهای بدوی آنها و پاسداری از سنن و اداب و باورهای ایرانیان و ایجاد نهضت های مختلف مذهبی و ایرانی و مانند آنها نقش بسیار مهمی را بر عهده داشتند.

(13): موبدان همواره نقش پیشوا معنوی و ارشادی جامعه را بر عهده داشته اند بطوری که (موبدان هوش) یا همزوری با سایر ارگانه های جامعه زرتشتی در طول تاریخ بسیاری از مشکلات مردم را بصورتی کدخدامنشانه حل و فصل مینموده اند.

(14): موبدان همواره تکیه گاه و پشتوانه روحانی و روانی جامعه بوده و نقش مانتره پزشکان را به عهده داشته اند بطوریکه حتی بسیاری از هموطنان غیر زرتشتی برای شفایابی از بسیاری از گرفتاریهای (روان تنائی) خود به موبدان مراجعه میکردند تا با سرودن کلمات مانتره اوستا نور امید در دلهایشان روشن و با یاری گرفتن از اهورامزدا پاک مشکلات روحی و فکری ایشان پایان گیرد.

(15): همسر و فرزندان موبدان نیز به این رسالت موبدان واقف بوده و با کم کردن خواسته های گیتوی خویش به این مهم کمک مینموده اند همیشه منازل موبدان خانه امید مردم و مکتب خانه ای برای فراگیری علم و هنر بوده است و بویژه زنان موبدان در این امر اساسی نقش داشته و بخش مهمی از بار فرهنگی و آموزشی جامعه به عهده آنها بوده است.

و در یک کلام همیشه موبدان دین باور بوده و کوشش کرده اند که از مقام خود سوء استفاده نکرده و دین سازو دین باز نشوند و با عمل کرد خود سرمشق دیگر بهدینان باشند و همواره در حفظ تمامیت دینی و ملی و نگهداری زبان و سنن و فرهنگ ایرانیان نقش اساسی بازی نمایند.

* * *

بهدینان نیز همیشه با جان و دل موبدان را ارج مینهادند و آنها را در کارها یاری میکردند بطوریکه زرتشتیان تنها در شهرهای کرمان و یزد که دستوران در مرکز خود قرار دادند دوام و بقا یافتند. بی شک این همیستگی و همکاری صادقانه و گذشته و جانشانی بی دریغ زرتشتیان (ایران و هند) حافظ این دین اهورائی بوده و میباشد. امیدوارم که در شرایط امروزی نیز جامعه بظاهر کوچک و در معنی بزرگ زرتشتیان در مرحله بسیار حساس تاریخی خود قرار دارد، همه بهدینان بویژه زرتشتیان با درک بیشتر مسئولیت های خود، دست در دست انجمن موبدان در تعالی بخشیدن و تکامل شخصیت معنوی، فردی و اجتماعی این دین پاک اهورائی کوشا باشند تا با این اندیشه و عمل کرد خود سرمشق آیندگان گردیم.



جهان بینی در آیین مزدیسنا :

هگل در کتاب «درس هایی درباره فلسفه مکتب» می گوید: آیین زرتشت در برابر شمشیر عرب شکست خورد و نه در برابر ایدئولوژی اسلام. شاید نیازی به تذکر هم نباشد که در سرکوبی آیین مانوی نیز شمشیر بی رحم مسیحیت و اسلام

متفقا به کار افتادند.

آیین زرتشتی ایران نخستین آیینی بود که بعدی در جهان داشت زیرا خواست خدای آن، اهورامزدا این است که فروغ هر چه دورتر و بیشتر گسترش یابد. در آیین کهن ایرانی هر اصل اخلاقی نتیجه ی منطقی قانون تکامل بر اساس پیکار دانمی خیر و شر و روشنایی با تاریکی است و در چنین رویارویی آدمی به جای اینکه مانند دیگر مذاهب مواظب باشد اصول اخلاقی را بصورت اوامری آسمانی بی چون و چرا بپذیرد و خودش حق دخالتی در آنها نداشته باشد، خود در قلمرو اندیشه و تشخیص خویش نقش تعیین کننده دارد و گویی مقام والایی در برابر آفریدگار خود در حد یک همکار و نه یک بنده پیدا کرده است.

زرتشت سراسر جهان را میدان نبرد روشنایی، زندگی، راستی، آبادانی و تندرستی از یک سو و تاریکی و مرگ و دروغ و ویرانی و بیماری از سوی دیگر می شمارد و در پندار او تا هنگامی که این نبرد با پیروزی اهورامزدا بر اهریمن به پایان نرسیده است همه آدمیان در این پیکار سهیم اند و وظیفه دارند که آگاهانه در مسیر خیر و بر علیه شر، اهورامزدا را یاری دهند. در برابر زرتشت آدمی در گزینش خوب و بد مختار است و در این راستا مقامی چندان ارجمند دارد که نیکی گفتار و پندار و کردارش برای پیروزی روشنی بر تاریکی ضرورتی بنیادین پیدا می کند. بر خلاف مذاهب سامی که بدن را خوار و دنیا را بی مقدار می شمارند، در آیین مزدیسنا هر فردی این رسالت را بر عهده دارد که نیرومند و کوشا و سازنده و آفریننده باشد.

در برداشت ایدئولوژیک آیین زرتشتی، فرد انسانی وجودی مجازی نیست که تنها به رستگاری خویش بیندیشد. با این منطق که اگر فرایض مذهبی خویش را بطور کامل انجام دهد شایسته آن بهشتی می شود که بدون دخالت او ساخته شده بلکه او همکار الزامی پروردگار خود در طریق هدایت جهان در مسیر روشنایی است و از چنین دیدگاهی حکم سرباز یا کارگری را دارد که در راه تحقق یک طرح بسیار بزرگ کار می کند. نه تنها برای زندگی شخصی خودش بلکه برای همه جهان آفرینش و در پیکاری همه جانبه برای پیروزی نهایی فروغ بر تاریکی و زندگی بر مرگ. با چنین برداشت بنیادی برای نخستین بار در تاریخ مذاهب جهان، اصولی مطرح می شود که در هیچ آیین دیگری سابقه ندارد و تکرار هم نشده است. این آزادی تشخیص و آزادی انتخاب تقریباً در سراسر سرودهای مینوی اشو زرتشت در گاتاها منعکس است:

«سخن ها را بشنوید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و راهی را که باید در پیش گیرید برای خود برگزینید. از آن دو مینوی همزادی که در آغاز آفرینش در اندیشه و رفتار پدیدار شدند، یکی نیکی را می نمایاند و دیگری بدی را، و میان این دو، دانا راستی را برمی گزیند و نادان دروغ را.» (هات ۳۰ - بند دوم و سوم)

«ای مزدا هنگامی که برای ما تن و خرد آفریدی و به تن ما جان دادی و توانایی گفتار و کردار، از ما خواستی که راه خویش را آزادانه برگزینیم و به دلخواه خود به راستی یا کژی رویم.» (هات ۳۱ - بند ۱۱)

خود زرتشت نیز مدعی شناخت حقیقت از راه وحی نمی شود بلکه آنرا زاده ی اندیشه و ادراک خویش می شناسد:

«ای مزدا هنگامی که تو را با نیروی اندیشه شناختم، دریافتم که تو سرآغاز و سرانجام هستی و آن سرچشمه اندیشه نیکی که به آدمیان آزادی گزینش داده ای تا راه راستین خویش را برگزینند.» (هات ۳۱ - بند ۸ و ۹)

کسی که راه فروغ را در این انتخاب بر می گزیند از آن پس دوست و یاور اهورامزدا ست و نه بنده ی بی اختیار و سر به فرمان او. این ویژگی در بند دیگری از همین هات منعکس شده است: «اهورامزدا با خداوندی و سروری خود رسایی و جاودانگی و راستی و شهرپاری و پاکمنشی را به کسی ارزانی می دارد که در اندیشه و کردار دوست او باشد. یاور ارجمند اهورا کسی است که گفتار و کردارش نشان از راستی و نکویی داشته باشد.» (هات ۳۱ - بدهای ۲۱ و ۲۲)

این اندیشه تفکیک بنیادی خیر و شر و آزادی آدمی در گزینش یکی از آنها را به خوبی در زندگی بر مبنای مکتب مزدیسنا نشان می دهد. بر خلاف اعراب و دیگر اقوام سامی که رابطه ی آنها با خداوند همواره یک نوع احترام آمیخته با ترس و نگرانی است، عرفای ایرانی رابطه ای را بر اساس عشق و محبت با پروردگار خود پی ریزی کرده اند و با

او با چنان صفا و صمیمیتی سخن گفته اند که گویی با معشوق خود سخن می رانند. (با سیری در گات ها براحتی می توان به عمق این اندیشه در تفکرات پیامبر اهورایی ایران پی برد. بر فروهر پاکش درود می فرستیم) خدای بزرگ دانا، پروردگار هستی بخش، اهورامزدا را باید با دیدی عاشقانه و عارفانه نگریست نه با نگاهی تنگ نظرانه ی اندیشه هایی که معتقدند خدا تمام کائنات و زمین و خورشید و مشتی ستاره را در شش هزار سال پیش آفریده بلکه او گرداننده نظامی اشایی سرسام آوری است که میلیاردها کهکشان را با میلیاردها خورشید آنها از میلیاردها سال پیش در گردش دارد. این خدا نه آن خدایی است که جایی در آسمان بر تخت خود بر دوش چند ملک مقرب نشسته باشد و آن خدایی که آدمیان زمین را به شکل شخص خود ساخته و پرداخته باشد و نه آن خدایی است که هر چند یک بار از کار خود پشیمان می شود یا گفته ی خود را پس می گیرد برای آنکه گفته ی بهتری را در جای آن بگذارد!! پروردگار اهورامزدا نه قومی برگزیده دارد و نه سرزمینی را در برابر چند آلت ختنه شده به کسانی بخشیده و نه با زبان های خاص برای کسانی وحی می فرسد و نه گروهی از آفریدگان خویش را مامور کشتار گروهی دیگر می کند و نه خودش شبانه چند هزار نفر از بندگان (فرزندان مصریان) را سر می برد و نه بابت خطایی که خودش برای این بندگان خواسته است آنها را به آتش و مار و عقرب جهانی دیگر روانه می کند. او کوهی به نام کائنات را برای ذره ای به نام زمین ما نیافریده بلکه او جوهر راستی و سرمنشاء حقیقت و نیکی اس. او مبداء نور و آغاز و پایان این نظام هدفمند اشایی است. او برتر و پاک تر از آن است که ما وی را درگیر مسائل فرومایه زندگی چند انسان گمراه بکنیم. او اهوراست و حقیقت راستی.

زرتشت

ترانه: مسعود کیمیایی

ملودی: گوگوش

تنظیم: بابک امینی

آلبوم: زرتشت

۱۳۷۹

من نمی دانم قصاوت چیست
اگر می خوانم که جرم است

من نمی خوانم که جرم است
در تن خوش سبز این ملک قدیمی

که قدیمی تر از تاریخ است
خواندن از کجای می توان جرم باشد

که زرتشت با سرود این سرزمین را کاشت
با سرود این سرزمین را

من اگر ماندم برای بچه های جنگ
برای مادران حبس گریه

گریه را آواز خواهم کرد
گریه را آواز خواهم کرد

من که با تو زن شدم ای زن
صدایم را به تاریخ قرض خواهم داد

و فریاد تو را زن خانمم
ای سرزمین داده

WWW.Googosh.TV

پسر داده

که نخلت را نه خر ماست و نه بونده
به من رخصت بداد ای حبس گریه

گریه ات را من بخوانم
گریه ات را من بخوانم

